

انقلاب اسلامی ایران و روابط بین‌الملل

محمد ستوده*

چکیده

انقلاب‌های بزرگ آثار و پیامدهای زیادی در سطح داخلی و جهانی داشته‌اند و تاریخ روابط بین‌الملل همواره متأثر از آنها بوده است؛ در حالی که در مطالعه انقلاب‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل به جنبه‌های نظری بین‌المللی آنها کمتر توجه شده است. نظریه رئالیسم در روابط بین‌الملل به لحاظ مفروضات و قالب‌های نظری خود، ظرفیت لازم را برای بحث نظری انقلاب‌ها در روابط بین‌الملل ندارد و در مطالعات مفهومی ساختار گرایان هم این امکان فراهم نمی‌شود.

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با استفاده از ادبیات مفهومی ساختار - کارگزار، امکان ارتباط مفهومی انقلاب با ساختار نظام بین‌الملل در یک رابطه تعاملی فراهم آید و با استفاده از ویژگی‌های کارگزار (قدرت، آگاهی و پیشش، حق انتخاب) تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در محورهای مسأله دار کردن قدرت در سطح نظام بین‌الملل، ایده‌ها و ارزش‌ها و ارائه راه سوم بررسی شود و از سوی دیگر محدودیتهای ساختاری نظام بین‌الملل نسبت به انقلاب ایران بیان شود.

کلید واژه: انقلاب اسلامی، ایران، نظام جهانی، روابط بین‌الملل، انقلاب.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در روابط بین‌الملل بررسی منازعه، بحران جنگ و ثبات و بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل است و نظریه‌های منازعه، مدیریت بحران و جلوگیری از جنگ و بی‌ثباتی در این رابطه بیان شده‌اند. توجه به این مسائل به‌عنوان رخدادهای بین‌المللی همواره مورد توجه بوده؛ در حالی که به بحث انقلاب به‌عنوان پدیده‌های درون مرزی، کمتر در نظریه‌های روابط بین‌الملل پرداخته شده است یا در دو زمینه متغیرهای بین‌المللی مؤثر در پیدایش انقلابها و بازتاب آنها باقی مانده است. در این نوشتار تلاش می‌شود ضمن بررسی جایگاه انقلاب در نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل به‌ویژه رئالیسم سیاسی، از زمینه‌های نظری کاراتری، مانند رهیافت ساختار - کارگزار برای بازتاب و تأثیرگذاری انقلاب بر روابط بین‌الملل استفاده شود و محدودیتهای ساختاری روابط بین‌الملل بر انقلاب ایران به‌صورت گذرا بررسی شود. در این راستا با استفاده از سه ویژگی اساسی کارگزار (قدرت، آگاهی و بینش، حق انتخاب) به بررسی تأثیرگذاری انقلاب و دولت انقلابی بر ساختار نظام بین‌الملل (از طریق مسئله‌دار کردن قدرت در سطح روابط بین‌الملل، تقویت ایده‌ها و ارزشهای مخالف وضع موجود و انقلابی) و طرح راه سوم در روابط بین‌الملل (از طریق استقلال و حق انتخاب) پرداخته می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. انقلاب و نظریه‌های روابط بین‌الملل

مطالعات مفهومی و نظری متنوعی پیرامون علل پیدایش، تحولات و پیامدهای انقلابها، به‌ویژه انقلابهای بزرگ مانند انقلاب فرانسه، روسیه و ایران، صورت گرفته است، حتی زمینه‌ها و عوامل مؤثر بین‌المللی انقلابها، کم‌وبیش بیان شده است؛^۱ اما بحث انقلاب و

۱. مباحث نظری علل پیدایش انقلابها در ارتباط با متغیرهای نظام بین‌الملل را می‌توان در نظریه «وابستگی و ساختار نظام سرمایه‌داری جهانی» مشاهده کرد. در این نظریه تلاش می‌شود انقلابها در ارتباط با تحولات نظام سرمایه‌داری رابطه شمال - جنوب و توسعه مورد بررسی قرار گیرد. از جمله آنها می‌توان به نظریه نظام جهانی و الرشتاین اشاره کرد. برای بحث انقلاب ایران در این چارچوب ر. کک: جرجانی، دیوید، انقلاب در شبه پیرامون: نمونه ایران ترجمه علی سرشدی‌زاده؛ اسکاج‌پل، تدا، حکومت تحصیل‌دار، ترجمه محسن امین‌زاده، در: رهیافت‌های نظری بر انقلاب

جایگاه آن در نظریه‌های روابط بین‌الملل همچنان ضعف مفهومی گسترده‌ای دارد. این مسئله در مورد انقلاب اسلامی ایران فراگیرتر است؛ به گونه‌ای که در ادبیات موجود مطالعات انقلاب اسلامی موارد بسیاری محدودی در زمینه‌های نظری و اتصال مفاهیم نظری انقلاب با ساختار روابط بین‌الملل مشاهده می‌شود. شاید بتوان این خلأ مفهومی را بیشتر ناشی از سیطره رهیافت رئالیسم سیاسی بر نظریه‌های روابط بین‌الملل دانست. رهیافت رئالیسم از آنجا که سیاست بین‌الملل را از سیاست خارجی دولتها متمایز می‌سازد، افقی برای طرح مباحث مفهومی انقلابها نمی‌گشاید و فروبستگی حاکم بر این نظریه در پی پاسخ به انقلابها در چارچوب محدود واقع‌گرایی یا ساختارگرایی می‌باشد. نویفلد می‌گوید:

نظریه سنتی روابط بین‌الملل از طریق شی‌سازی نظم جهانی به حفظ روابط وابستگی مبتنی بر انجماد ایدئولوژیک کمک کرده است.^۱

بر این اساس، تغییر نظم جهانی و تحلیل روابط بین‌الملل به گونه‌ای که انقلاب و پیامدهای تعاملی آن را در نظر گیرد، مستلزم مقابله با روابط وابستگی مبتنی بر نظم قالب رئالیسم سیاسی است. رئالیسم سیاسی از نظر هستی‌شناسی برای بازیگران غیردولتی محلی در نظر نمی‌گیرد و با تأکید بر نقش فزاینده دولتها در روابط بین‌الملل، از تأثیرگذاری نیروهای فروملی بر صحنه روابط بین‌الملل غفلت می‌نماید. اگر انقلابها را به‌عنوان یک نیروی اجتماعی ملی در نظر بگیریم - که مهم‌ترین ویژگی‌اش برقراری یک نظم جدید در درون دولتهای ملی و نیز در سطح بین‌المللی از طریق صدور آن در پی تعریف مجدد قواعد هنجارها، ارزش‌ها، شیوه زندگی و هویت می‌باشد - رهیافت رئالیسم توان تحلیل پدیده انقلاب را در دو سطح ندارد.

در عین حال رئالیسم می‌خواهد با حفظ مفروضات و مؤلفه‌های اصلی نظریه خود،

➔ اسلامی به کوشش عبدالوهاب فراتی، ص ۱۸۵ - ۲۱۶؛ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات، ج ۲، ص ۹۵ - ۱۳۵.

۱. بزرگی، وحید، دیدگاههای جدید در روابط بین‌الملل، ص ۲۱۷.

دگرگونیهای نظام بین‌الملل را تبیین کند؛ در حالی که باید در ادبیات انقلاب به نقش تغییرات بنیادین توجه کرد. به عبارت دیگر، باید مشخص ساخت که آیا انقلابها در رویارویی با نظام بین‌الملل موجود در پی تغییرات اصلاحی یا تحولات ریشه‌ای هستند؟ آیا انقلابها در پی نقد نظم موجود نظام بین‌الملل و حل مشکلات جهانی داخلی یا از نگاه بیرونی‌اند؟ آیا انقلابها درصدد ایجاد یک گفتمان و نظام معنایی جدیدی متفاوت از گفتمان قبلی‌اند همچنان دال مرکزی گفتمان قبلی را حفظ می‌کنند؟

کاکس در ارزیابی نظریه رئالیسم در روابط بین‌الملل بر نگاه بیرونی به‌عنوان نظریه انتقادی توجه می‌کند^۱ که می‌تواند پاسخ مناسبی به فروبستگیهای نظریه رئالیسم بدهد. بر این اساس، فهم انقلاب از منظر انتقادی با برون رفت از نظریه روابط بین‌الملل امکان‌پذیر است؛ نظریه‌ای که ایجاد تمایز میان محیط داخلی و خارجی را رد می‌کند. از سوی دیگر در بحث انقلاب و نظریه روابط بین‌الملل باید به ابعاد فراملی^۲، نه فقط بین‌المللی، رخدادها توجه نمود. براساس دیدگاه فراملی‌گرایان آنچه می‌تواند وضعیت کنونی نظام بین‌الملل را تحلیل کند، سطح تحلیل فراملی است که در آن تمایزی میان سیاست حاد^۳ و سیاست عادی^۴ وجود ندارد.^۵ در این سطح وابستگیهای متقابل میان دولتها، علقه‌های فراملی آنها را تقویت می‌کنند و فضای نظام بین‌الملل را از نمای نظامی و امنیتی به سمت همکاریهای اقتصادی و اجتماعی سوق می‌دهند؛ وضعیتی که جیمز روزنا آن را در جهان فرااطلاعات و فرارتباطات جهان چند مرکز می‌نامد.^۶ در این جهان بر نقش و اهمیت فزاینده نیروهای اجتماعی و اقتصادی در

1. Robert, Cox, "social forces, states and world orders" millennium; Journal of International Studies.

2. Transnational.

3. High Politics.

4. Law Politics.

5. R. Keohane and j. Nye (eds) Transnational Relations and world politics (cambridge: Harvard University 1971).

سطح ملی و جهانی تأکید می‌شود و هر گونه نظم سلسله مراتبی و هژمونیک یا بازتولید روابط قدرت سلطه بر منطق رئالیسم سیاسی رد می‌شود.

نگاهی به ماهیت انقلابها نیز نشان می‌دهد که اساساً انقلابها در چالش و تعارض با قدرت هژمون در سطح ملی و بین‌المللی صورت می‌گیرند و این امر در مورد انقلابهای بزرگ بیشتر تقویت می‌شود؛ زیرا جنبه تعارض انقلابهای بزرگ نسبت به نظم هژمونیک نظام بین‌المللی، در حد بالایی قرار دارد. با توجه به دیدگاههای جان ایکنبری درباره سازوکارهای نظم هژمونیک جهانی، می‌توان نسبت انقلابها را با آن بررسی کرد. براساس دیدگاه ایکنبری نظم هژمونیک می‌تواند به سه صورت حاصل شود.^۱

حالت اول: رضایت حداقلی برای دولت‌ها و نیروهای تحت نظام هژمونیک به دست آید. در این وضعیت تقاضا برای نظم هژمونیک اندک است و قدرت هژمون در معرض چالشها و تعارضات دولتی و غیردولتی قرار می‌گیرد.

حالت دوم: مربوط به وضعیتی است که در آن تقاضا برای نظم هژمونیک افزایش یابد و قدرت هژمون تا حدی بتواند رضایت حداکثری را تأمین کند و نیروی مخالف وضع موجود هژمونیک کاهش یابد.

حالت سوم: زمانی است که قدرت هژمون اساساً از طریق کاربرد زور در پی تحمیل نظم هژمونیک باشد و تقاضا برای چنین نظمی وجود ندارد. در این حالت تلاش برای ایجاد نظم تحمیلی مسلط دو پیامد عمده به همراه دارد؛ از یک سو امکان به کارگیری جنگ توسط قدرت هژمون را در نظام بین‌الملل افزایش می‌دهد و از سوی دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی مخالف وضع موجود را تقویت می‌کند و بسترهای لازم را برای معارضة با نظام بین‌الملل فراهم می‌سازد. براین اساس، می‌توان گفت که انقلابها به عنوان نیروهای اجتماعی و مردمی در پی شکستن هرگونه نظم تحمیلی حداقلی یا حداکثری‌اند و بازتاب آن در روابط بین‌الملل واکنش تهاجمی آنها به نظم بین‌المللی قدرتهای مسلط است.

با توجه به مطالب بیان شده نمی‌توان انقلابها را تنها یک پدیده ملی و داخلی در نظر گرفت؛ بلکه باید آنها را در ارتباط تعاملی «Interaction» با نظام بین‌المللی دانست. در این صورت نظریه غالب سنتی در روابط بین‌الملل توان تحلیل و پرداختن به انقلاب را در چارچوب مفاهیم نظری خود ندارد و نمی‌تواند نشان دهد که چگونه می‌توان ارتباط انقلاب را در دو سطح ملی و بین‌المللی برقرار کرد؟ یکی از صاحب‌نظرانی که تلاش کرد از نظر مفهومی پیوند سطوح ملی و بین‌المللی را برقرار سازد و از طریق دستگاه نظری نوینی به مطالعه رفتار و سیاست خارجی دولتها بپردازد، «جیمز روزنا» است. وی در پیش‌نظریه و طرح نظریه پیوستگی دو سطح تحلیل تلاش کرد حلقه‌های اتصال دو محیط کشوری و بین‌المللی را روشن سازد و نشان دهد که متغیرهای هر دو محیط در شکل‌دادن به رفتار خارجی دولتها و سیاست بین‌الملل تأثیرگذارند می‌باشند.^۱ شاید بتوان گفت که ادبیات مفهومی «روزنا» تا حد زیادی می‌تواند از فروبستگی نظریه رئالیسم بکاهد و امکانات لازم را برای بحث انقلاب در نظریه روابط بین‌الملل بازنماید، از این نظر که محیط داخلی را از محیط بین‌المللی به‌شدت متمایز نمی‌سازد و بر امکان اثرپذیری آنها از یکدیگر تأکید می‌ورزد؛ اما همچنان ضعفهای مفهومی زیادی در آن مشاهده می‌شود؛ هم از این نظر که با بیان متغیرهای متعدد داخلی و خارجی برای مطالعه یک رخداد، بر میزان پیچیدگی آن می‌افزاید و هم از این جهت که منطق انقلاب در ارتباط با نظام بین‌الملل مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

شاید بتوان ارتباط انقلاب با نظام بین‌الملل را در ابعاد متفاوت دیگری پی‌گرفت که در آن انقلاب و نظام بین‌الملل به دیگری تقلیل نگردد. نظریه ساختار-کارگزار می‌تواند تا حد زیادی در این رابطه راهگشا باشد؛ زیرا مهم‌ترین ویژگی این نظریه تأکید بر جنبه‌های «همزمانی» و «درزمانی» روابط تعاملی ساختار و کارگزار می‌باشد و فرصت مناسبی را برای ادبیات مفهومی چگونگی ارتباط انقلاب با نظام بین‌الملل فراهم می‌سازد.

از دیدگاه «فریدمن و استار» در مفهومی کردن کارگزار از سه ویژگی آگاهی، قدرت و

1. James Rosenau, the scientific study of foreign Policy.

انتخاب ارادی می‌توان نام برد. از میان آنها آگاهی و بینش دو ویژگی دیگر کارگزار یعنی قدرت و انتخاب را امکان‌پذیر می‌سازد.^۱ الکساندر ونت نیز درباره رابطه ساختار - کارگزار می‌گوید:

مسئله ساختار - کارگزار از دو واقعیت مشخص در زندگی ریشه می‌گیرد: اولاً، انسان‌ها و سازمان‌ها بازیگران هدفمندی می‌باشند که اقدامات آن‌ها به باز تولید و تحول جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند یاری می‌رساند. ثانیاً جامعه از روابط اجتماعی که سازنده تعاملات میان بازیگران هدفمند می‌باشد ایجاد شده است.^۲

از دیدگاه «ونت» نظریه روابط بین‌الملل دولت را به‌عنوان واحد ذاتاً اجتماعی در نظر می‌گیرند؛ لذا وقتی از جمع‌گرایی، فردگرایی یا انواع سطوح تحلیل در مطالعه رفتار سیاست خارجی دولتها استفاده می‌کنیم، به‌ناچار با مسئله ساختار - کارگزار سروکار داریم.^۳ زمانی که از دولت بحث می‌کنیم، دولتها مجموعه افرادی‌اند که از طریق اقدامات خود بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. فریدمن و استار نیز معتقدند «نظام‌های سیاسی بین‌المللی همانند همه نظام‌های اجتماعی متشکل از ساختار و کارگزار می‌باشند»^۴ براین‌اساس مفهوم کارگزار از نظر هستی‌شناسی به عامل انسانی باز می‌گردد و ما در ورای اقدامات، رخدادها و پیامدهای جهان اجتماعی، با کارگزار انسانی روبه روییم و به‌صورت صریح یا ضمنی با ساختار و کارگزار ارتباط داریم به نظر فریدمن و استار برای رسیدن به یک هستی‌شناسی مناسب دو معیار لازم است. الف) ساختار - کارگزار به‌صورت واحدی غیر قابل کاهش و مستقل مفهومی شوند.

ب) ویژگیهای هر یک به صورت متغیر تعریف شود.^۵

در این صورت می‌توان از نظر روش‌شناسی به یک رابطه پویا میان ساختار - کارگزار دست

1. Gil Friedman and Harvey Starr. Agency, structure, and International politics, from ontology to Empirical Inquiry, P. 32.

2. Alexander E. Went. the Agent structure Problem in international Relations theory, p. 337-8.

3. Alexander E. went Bridging theory / meta - theory Gop in international Relations. p. 338.

4. Friedman and Starr, of cit. p. 3.

5. Ibid, p. 24.

یافت و از رابطه علت و معلولی و حالت وابسته بودن یک مفهوم به دیگری جلوگیری کرد؛ زیرا آنچه در مسئله ساختار - کارگزار مورد نظر است تعامل متقابل آنها است. در این صورت ویژگیهای ساختار - کارگزار در تبیین رفتار اجتماعی با هم به کار می‌روند.

از سوی دیگر از دیدگاه ونت در بعد شناخت‌شناسی به هستی‌شناسی ذهنی نیازمندیم که با شناخت‌شناسی واقع‌گرایی متفاوت است. از نظر وی پژوهشهای اجتماعی که انسان را به عنوان موجودی هدفمند و دارای ارزش و ادراکات در نظر می‌گیرند، برای تحلیل کنش اجتماعی و سیاست بین‌الملل مناسب است و باید سیاست را با توجه به ماهیت ذهنی کارگزار و مجموعه قواعد و اقداماتی که کارگزاران سیاست بین‌الملل در فرایند کنش اجتماعی با آن مواجه‌اند، مورد مطالعه قرار دهیم.

در قلمرو علوم اجتماعی^۱ «نظریه ساخت‌یابی» گیدنز به مسئله ساختار - کارگزار پاسخ می‌دهد. کیدنز تلاش می‌کند از دوگانه‌انگاری ساختار - کارگزار فراتر رود و روابط تعاملی آنها را بدون توسل به تقلیل‌گرایی توضیح دهد. از سوی دیگر ساختار دو بعد امکان و محدودیت دارد و دوگانگی ساختار در مفهوم گیدنزی زمانی ادراک می‌شود که رابطه مفهومی میان قدرت و کنش اجتماعی برقرار شود و ساختار و کارگزار دو مقوله مجزا از هم لحاظ نشوند؛ بلکه دو روی یک سکه مشاهده شوند.^۲

نظریه دیگری که می‌تواند ابعاد رابطه تعاملی ساختار - کارگزار را در فرایند زمانی پربار کند، نظریه رابطه‌ای - راهبردی «جسوپ» است. از نظر وی «دولت بعنوان یک عرصه راهبردی، درون یک دیالکتیک پیچیده ساختارها و راهبردها قرار گرفته است.»^۳ دیوید مارش و جری استوکر، راهبرد و راههای رسیدن به هدف را به صورت زیر بیان می‌کنند:

وقتی اراده یا انگیزه به سمت وظیفه‌ای مشخص جهت‌گیری شود راهبرده دست می‌آید. راهبرد مستلزم انتخاب اهداف و جستجوی مناسبترین ابزار و وسایل جهت رسیدن به آن

1. structuration theory.

۲. مارش، دیوید، و استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، ص ۳۱۵.

۳. همان، ص ۳۱۸.

اهداف در زمینه‌ای خاص و در لحظه‌ای خاص از زمان است... راهبردهای مناسب باتوجه به عامل زمان تغییر می‌کند بنابراین کارگزاری محصول راهبرد و اراده است.^۱

از دیدگاه «جسوپ» کنشگران در زمینه اجتماعی ساختاری شده قرار می‌گیرند و با افزایش آگاهی آنها از محدودیتها و فرصتهای ساختاری، یادگیری راهبردی آنها شکل می‌گیرد و خود زمینه‌ساز راهبرد بعدی می‌شود.

پیش گرفتن این روش به ماکمک می‌کند انقلاب و بازتاب آن را در یک زمینه بین‌المللی شده بررسی کنیم و در پژوهش حاضر انقلاب و دولت انقلابی را در رابطه تعاملی با ساختار نظام بین‌الملل - بدون تحویل یکی به دیگری - و ویژگیهای انقلاب را در زمینه‌های «قدرت، بینش و آگاهی‌بخشی، و استقلال‌خواهی» در ارتباط با نظام بین‌الملل مطالعه کنیم و با لحاظ جنبه‌های امکانی و محدودیتهای ساختاری نظام بین‌المللی، ظرفیت لازم را برای مطالعه بازتاب و تأثیرگذاری انقلاب بر روابط بین‌الملل فراهم سازیم. همچنین در یک رابطه دیالکتیک انقلاب با ساختار نظام بین‌الملل، تحولات راهبردی آن را بر حسب نظریه راهبردی - یادگیری مورد پژوهش قرار دهیم.

۲. انقلاب اسلامی ایران و مسئله قدرت در نظام بین‌الملل

یکی از ویژگیهای انقلابهای بزرگ این است که قدرت را در دو سطح ملی و بین‌المللی مسئله‌دار^۲ می‌سازند؛ در سطح ملی قدرت رژیم حاکم را در جنبه‌های مختلف زیر سؤال می‌برند که مهم‌ترین آنها بحران مشروعیت را برای حکومت ایجاد می‌کند و در سطح بین‌المللی هم می‌توان مسئله قدرت را در دو سطح ساختاری و سطح قدرت انقلابی مورد کاوش قرار داد. در سطح نخست اگر ساختار نظام بین‌الملل را معطوف به چگونگی توزیع

قدرت میان بازیگران اصلی بدانیم^۱، انقلابها واکنشی شدیداً اعتراضی به چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌المللی و جهانی محسوب می‌شوند و از این حیث خواهان توزیع دوباره قدرت و برقراری توازن جدیدی از نیروها در سطح بین‌المللی‌اند و اگر انقلابها را برخاسته از نیروهای چالشی مقاومت از جنوب بدانیم، بر حوزه و قلمرو تغییرات ساختاری بین‌المللی می‌افزاید و بر سطوح فراگیرتری از نابرابری و لزوم تغییرات بنیادین تأکید می‌نماید. در تعریف دیگر از ساختار که «دسلر» ارائه می‌دهد، نقش قواعد و تواناییها بررسی می‌شود.^۲ در این تعریف نیز که مطالعه روابط بین‌الملل بر مبنای قواعد و توانایی کشورها انجام می‌شود، انقلابها قواعد، مقررات و هنجارهای بین‌المللی را به چالش می‌طلبند و بسیاری از آنها را تبعیض‌آمیز و ناعادلانه می‌دانند.^۳

در سطح دوم باید به انقلاب و قدرت انقلابی در نظام بین‌المللی توجه نمود؛ زیرا انقلاب خود به خود قدرت فزاینده‌ای را ایجاد می‌کند که می‌تواند با وجود محدودیتهای نظام بین‌المللی قدرت جدیدی خلق کند که فراتر از جنبه‌های هنجاری قدرت موجود باشد. براین اساس انقلابها را می‌توان یکی از عوامل اصلی ایجاد بحران و یا تغییر در توازن قدرت موجود دانست. این وضعیت را می‌توان با استفاده از نظریه چارلز دوران توضیح داد. براساس دیدگاه وی ثبات در سیستم بین‌الملل همواره در گرو برقراری رابطه مستقیم میان قدرت و نقش است و از سوی دیگر نقش دولتها همیشه تابعی از میزان قدرت آنها است.^۴

$Role = f(Power)$. به نظر می‌رسد با بروز انقلاب و تأسیس یک حکومت انقلابی، انقلابیان خود را در سطح بالایی از قدرت قرار می‌دهند و این امر به صورت ذهنی و عینی

۱. درباره تعریف ساختار ر. ک: هالستی، کی. جی. مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، ص ۱۲۳.

2. David Dessler, whats at stake in the Agent - structure Debate? International organization, p. 462 - 463.

۳. در این رابطه می‌توان به اعتراض انقلاب و دولت انقلابی ایران به «حق و توه» در بازی قدرت جهانی، توازن قدرت جهانی، و اعمال نفوذ و مداخله قدرتهای بزرگ در سازمانها و مجامع منطقه‌ای اشاره نمود.

۴. در این رابطه ر. ک: چارلز دوران، بحران در سیستم‌ها، (نقد و بررسی) داریوش اخوان زنجانی، ص ۱۶۱ - ۱۷۱.

باعث ایجاد نقشه‌های جدیدی برای آنها می‌شود و خواهان ایفای این نقشها در سطح فراملی و بین‌المللی می‌شوند و سرانجام به‌صورت نیروهای معارض وضع موجود ظاهر می‌گردند. در این وضعیت میزان اثرگذاری یک انقلاب و یا دولت انقلابی بر ساختار و فرایندهای بین‌المللی به سطح قدرت، آموزه‌های انقلابی و جایگاه آن در نظام بین‌المللی بستگی دارد. اگر یک انقلاب از حمایت گسترده و فراگیر مردمی برخوردار باشد و آموزه‌های آن سطح وسیعی از طبقات اجتماعی را در سطح بین‌المللی نمایندگی نماید و از توان و ظرفیتهای ایدئولوژیک فزاینده‌ای برخوردار باشد، می‌تواند تأثیرات زیادی را بر ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و دستورکار سیاست بین‌المللی داشته باشد و در صورتی که ملت و دولت انقلابی از جایگاه ویژه‌ای در نظم سابق برخوردار باشد، آن را دوجندان می‌سازد.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که انقلابها مقوله قدرت در سطح بین‌المللی را در دو مقطع مسئله‌دار می‌سازند؛ در یک مرحله انقلابها عامل بیرونی نظام بین‌المللی شمرده می‌شوند که با وضع موجود ناسازگارند و قدرتهای حافظ نظم موجود آنها را بیگانه و آشوب‌ساز می‌نامند و در مرحله دیگری که دولت انقلابی و سیاست خارجی آن شکل می‌گیرد و ایفاگر نقشهای جدید ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردد و نیروهای معارض وضع موجود را در سطح گسترده‌ای نمایندگی می‌کند و بر حسب قدرت خود در پی ارائه «راه سوم» در روابط بین‌الملل است.

در چارچوب مفهومی بیان شده، می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک انقلاب بزرگ جهان‌سومی، قدرت را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مسئله‌دار کرد و در سطح داخلی، رژیم سیاسی خاصی از قدرت را ایجاد نمود و ساختارهای موجود قدرت را به‌گونه‌ای متفاوت از ساختارهای قبلی تعریف کرد و روابط جدیدی برقرار ساخت و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بر قدرت مستقل خود به جای قدرت وابسته تأکید کرد و انقلاب، قدرت فزاینده‌ای را برای مردم و دولت انقلابی به همراه آورد؛ به‌گونه‌ای که انقلابیان سطح قدرت خود تا میزان رویارویی با ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی پیش بردند.

ایالات متحده آمریکا با پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکی از حافظان اصلی منافع خود را در منطقه از دست داد. دکترین دوستونی نیکسون فرو پاشید و توازن نظام امنیتی منطقه خلیج فارس از میان رفت. ایران که قبل از انقلاب اسلامی به عنوان سپر دفاعی و حامی منافع آمریکا در منطقه محسوب می‌گردید، از این به بعد به عنوان یک خطر اساسی برای آمریکا مطرح شد و این امر می‌توانست براساس تئوری دومین و خطر بالقوه‌ای را برای دولتهای طرفدار آمریکا ایجاد کند. با تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه و مداخله شوروی در افغانستان و اشغال این کشور در سال ۱۹۷۹ توازن استراتژیک آمریکا و شوروی در سطح نظام بین‌الملل به هم خورد و بار دیگر دبلوک وارد جنگ سرد شدند. آمریکا قرارداد سالت ۲ را از کنگره بازپس گرفت. بازیهای المپیک مسکو را تحریم کرد و از صدور گندم به شوروی خودداری ورزید. در سطح منطقه‌ای نیز برژنسکی نظریه هلال بحران را اعلام و مرکز این بحران را ایران معرفی کرد. براساس نظر برژنسکی هلالی از بحران سراسر کشورهای اقیانوس هند را دربرگرفته است که از خاورمیانه و خلیج فارس آغاز و سواحل اقیانوس هند را دربرمی‌گیرد.^۱ کارترینز در آخرین گزارش سالانه خود به کنگره آمریکا اساس سیاست جدید آمریکا در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس را بیان نمود که به دکترین کارتر معروف گشت، در این گزارش کارتر اعلام نمود:

بگذارید موضع ما کاملاً روشن باشد. هر تلاشی از طرف هر نیروی بیگانه برای در اختیار گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس بعنوان حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و در نتیجه با استفاده از تمام وسایل ضروری از جمله نیروی نظامی با آن مقابله خواهد شد.^۲

بر اساس دکترین کارتر مسئولیت دفاع منطقه‌ای را خود آمریکا می‌پذیرفت و در این راستا باید یک چهارچوب امنیتی جدید طراحی می‌شد تا امنیت در منطقه برقرار و از نفوذ شوروی

۱. برژنسکی، اسرار سقوط شاه و گروگان‌گیری، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲. شرابیر، ژان ژاک سروان، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۱۱۱.

ممانعت گردد. این چهارچوب امنیتی در غالب نیروهای واکنش سریع تشکیل شد.^۱ در کنار آن آمریکا به تقویت و توسعه پایگاه‌های نظامی خود در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه اقدام و تلاش کرد از طریق توسعه آنها ضعف نیروهای واکنش سریع را مرتفع سازد. مهم‌ترین هدف آمریکا از این اقدامات، کنترل انقلاب ایران و برقراری توازن قدرت جدید و جلوگیری از تأثیرات فزاینده قدرت انقلاب ایران بر ساختار قدرت منطقه‌ای بود.

با انقلاب ایران و فروپاشی پیوند استراتژیک ناتو، سنتو، سیتو و فروپاشی سیاست سذبندی آمریکا در حوزه خاورمیانه و جنوب شرق آسیا، روابط ایران و آمریکا به سرعت روبه تیرگی نهاد. امام خمینی در بیاناتی فرمود: «روابط ما با آمریکا، روابط یک مظلوم با یک ظالم است، روابط یک غارت‌شده با یک غارتگر است.»^۲ و سرانجام روابط دو کشور در پی اشغال سفارت آمریکا در تهران قطع شد.

اشغال سفارت آمریکا را می‌توان چالش انقلاب ایران با نظام بین‌الملل و ابزاری جهت بیان اعتراض خود به ساختار توضیح قدرت و اقدامات سلطه‌جویانه آمریکا دانست. امام علیه السلام تصرف سفارت آمریکا را انقلابی بالاتر از انقلاب اول نامید.^۳ آمریکا مسئله گروگان‌گیری را در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کرد و این شورا در ۴ دسامبر ۱۹۷۹ در قطعنامه ۴۵۷ خواستار آزادی گروگانها شد و از ایالات متحده و ایران خواست اختلافات خود را با آرامش سامان دهند.^۴ همچنین آمریکا در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ به طور یک جانبه دادخواستی علیه ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری تسلیم کرد و از دیوان خواست که طبق ماده ۴۱ اساس‌نامه مبادرت به صدور قرار موقت کند؛^۵ اما دولت کارتر نتوانست انقلابیان را از طریق اقدامات سیاسی و حقوقی و تحریم‌های اقتصادی به آزادسازی گروگانها حمله نظامی آمریکا به

۱. ر. ک: کوردیر، شروود، نیروهای واکنش سریع آمریکا، ترجمه و تنظیم همایون الهی.

۲. صحیفه نور، ج ۵، ص ۵۵ و ۵۶.

۳. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۴. ر. ک. جان. استمپل. درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، ص ۳۱۷.

۵. میرزایی ینگجه، سعید، ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری، ص ۸۵.

صحرای طبس نیز با ناکامی روبه رو شد. روبین در این زمینه می‌گوید:

گروگان‌گیری با همه نتایج منفی آن در سطح بین‌المللی از نظر داخلی به نفع رژیم تمام شد و مخالفت با آمریکا به صورت سبیل و مظهر قدرت و استقلال جمهوری اسلامی ایران درآمد.^۱

ماجرای ایران - کنترا نیز بار دیگر در دستگاه سیاست خارجی آمریکا بحران آفرید و سیاست آمریکا را نسبت به کشورهای جهان سوم زیر سؤال برد؛ در مقابل گویای سطحی از قدرت نیروهای انقلابی در رویارویی با آمریکا و اثرگذاری در ساختار نظام بین‌الملل بود. گراهام فولر در رابطه با بحران گروگان‌گیری و ایران - کنترا می‌گوید:

در هر دو مورد، فقط میل به بازی گرفتن آمریکای متغور نبود که عمل می‌کرد بلکه تحقیر یک ابرقدرت مخالف، و نشان دادن این گفته [امام] خمینی در جریان بحران گروگان‌گیری بود که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این اعتراض سرافکننده کردن طرف‌های مخالف و بهره‌گیری از آن به مثابه ابزاری عمده در مبارزه علیه یک دشمن بسیار نابرابر است.^۲

با انقلاب ایران روابط ایران و شوروی نیز دستخوش تغییرات زیادی گشت. مقامات شوروی تحولات ایران را به دقت زیر نظر داشتند و از مداخله نظامی آمریکا در ایران بیمناک بودند. برژنف در این رابطه اعلام نمود:

«باید روشن باشد که هرگونه مداخله بویژه نظامی در امور داخلی ایران که در همسایگی اتحاد شوروی قرار گرفته از نظر اتحاد شوروی تعرضی به منافع امنیتی آن خواهد بود.»^۳ با تهاجم ارتش شوروی به افغانستان و تأکید ایران بر سیاست نه شرقی - نه غربی روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد و اختلافات میان دو کشور در چهار مورد جلوه‌گر شد.

۱. اختلاف در مورد بهای گاز صادراتی و قطع صدور گاز ایران به شوروی.

۱. روبین، باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، ص ۲۱۳.

۲. فولر، گراهام، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۹۲.

۳. کولایی، الهه، اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب ایران، ص ۲۰۰.

۲. مداخله نظامی شوروی در افغانستان.

۳. دخالت شوروی در ایران و حمایت از حزب توده.

۴. احساس نگرانی شوروی از تأثیر انقلاب اسلامی بر مسلمانان شوروی.

به این ترتیب روابط دو کشور تقلیل یافت و دستگیری نورالدین کیانوری، رهبر حزب توده، در فوریه ۱۹۸۳، به شدت روابط ایران و شوروی را تحت تأثیر قرار داد و در پی آن هیجده دیپلمات شوروی از ایران اخراج شدند.^۱ امام خمینی مبارزه با امریکا و شوروی را، به‌عنوان دو بلوک قدرت جهانی، درخواست می‌کرد. وی در این زمینه فرمود:

ما ایالات متحده را از ایران بیرون انداختیم تا حکومت اسلامی را برقرار نمائیم، بیرون انداختن امریکا بدین معنی نیست که شوروی جایگزین آن شود، شعارهای مردم ما نشان دهنده این حقیقت است آنان در تمام تظاهرات و مبارزاتشان فریاد می‌زنند «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی اگر روزی شوروی ما را تحت فشار قرار دهد با نیروی ایمان با همان نیرویی که امریکا را بیرون کردیم از عهده شوروی هم برواھیم آمد، ما متکی به خدا و نیروی لایزال مردم هستیم.^۲

با توجه به این مطالب مشخص می‌شود که انقلاب ایران نه تنها با چگونگی توزیع قدرت میان امریکا و شوروی مخالفت نمود؛ قرائتی جدید از قدرت در سطح بین‌المللی ارائه داد؛ مفهومی که از رهیافت رئالیستی قدرت و تکیه بر نیروی نظامی فاصله می‌گیرد و بر قدرت ایمان و مردم تکیه می‌زند و بدین وسیله در تعارض با دو ابرقدرت امریکا و شوروی قرار می‌گیرد و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ایران در خرده نظام خاورمیانه بر نقش و اهمیت قدرت انقلابی ایران می‌افزاید و به سرعت جنبه‌های اعتراضی و چالشی انقلاب ایران را به ساختار نظام بین‌الملل در سطح کلان مرتبط می‌سازد. از این جهت می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران اساساً در دو سطح ملی و بین‌المللی است؛ در سطح ملی قدرت استبدادی پهلوی را به چالش طلبید و در سطح بین‌المللی و جهانی از طریق بیگانه ستیزی و بیگانه‌گریزی هرگونه

۱. نیکی کدی، مارک‌گازیو روسکی، نه شرقی، نه غربی، ترجمه ابراهیم مفتی، الهه کولابی، ص ۵۹.

۲. صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۲۶۴.

نفوذ و مداخله قدرت خارجی را رد کرد و با قدرتهای مسلط مداخله‌گر به مبارزه برخاست. انقلاب اسلامی ایران نهادی از چهره چهارم قدرت را نشان داد؛ قدرتی که خواستگاه آن از پایین بود و تمرکز قدرت را صرفاً در ساختار دولت رد کرد و آشکار نمود که دین با ایجاد معنویت می‌تواند منبع قدرت باشند.^۱

۳. انقلاب اسلامی، ایده‌ها و ارزشها در روابط بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران در وهله اول مرهون تحولات ذهنی و باورهای ارزشی ملت ایران در رویارویی با ساختارهای ذهنی پذیرفته شده قبلی است. در نظریه ساختار-کارگزار، آگاهی و بینش کارگزار یکی از مؤلفه‌های اصلی لازم برای وضعیتی است که می‌توان کارگزار را به‌عنوان متغیر مستقل لحاظ نمود و قابلیت‌های لازم را براساس آن برای ساخت رابطه تعاملی آن با ساختار فراهم ساخت. فریدمن و استار می‌گویند:

آگاهی می‌تواند بعنوان ابتدائی‌ترین و اصیل‌ترین ویژگی کارگزار در نظر گرفته شود. اصطلاح گیدنز یعنی توانایی ادراک دربرگیرنده معنای آگاهی است. وی توانائی شناخت را بعنوان هر چیزی که بازیگران درباره شرایط کنش خود و دیگران می‌دانند یا باور دارند، می‌داند که از تولید و باز تولید آن بدست می‌آید و از جمله آنها دانش قابل دسترس ضمنی و استدلالی است.^۲

در این رابطه آموزه‌های آگاهی‌بخش انقلاب اسلامی دانش گسترده‌ای را در سطح داخلی در دسترس نیروهای مخالف وضع موجود قرار داد و از طریق صدور انقلاب محیط ذهنی - روانی نظام بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد. انقلاب اسلامی ایران با طرح ارزشها و هنجاریهای نوین و یا تقویت آنها تصاویر ذهنی مخاطبان را تحت تأثیر قرار داد و الگوهای رفتاری جدیدی را ایجاد کرد. ارزشهایی مانند استقلال‌خواهی، آزادی، عدالت، همبستگی و

۱. درباره قدرت مردم و معنویت ر. ک: اسات، گنورک، انقلاب در عصر روح، مقاله‌ای در مورد پرسش‌های میشل فوکو درباره انقلاب ایران، ترجمه علی اکبر حاج مؤمنی، فصلنامه سیاسی-اجتماعی گفتمان، س سوم، ش هشتم، تابستان

اتحاد مستضعفان، بیداری مسلمانان، حق‌طلبی، حقانیت ملل محروم، همکاری و یاری ملل تحت ستم و مقابله با قدرت‌طلبی، غارتگری، زورگویی، انحصارطلبی، پایگاه خارجی، تجاوز، امپریالیزم، استعمار، جهالت، تفرقه و اختلاف نظام معنایی خاصی را شکل داد که در تعارض با نظام معنایی قدرتهای بزرگ حافظ وضع موجود بود و ایده‌های انقلابی را تقویت و یا ایجاد نمود.^۱ انقلاب ایران با طرح ایده‌های نوین و هم‌نوایی با ارزشهای اجتماعی و مردمی جنوب سطحی از ادراکات فرهنگی مشترکی را ایجاد نمود^۲ و از طریق آگاهی بخشی و صدور ارزشهای انقلاب توانست بخشی از مسائل و مشکلات کشورهای تحت ستم را در بسته‌های معناداری علامت‌گذاری نماید و به ایجاد صف‌آرایی جدید نیروهای اجتماعی کمک کند و بخشی از حاکمیت قدرتهای مسلط را بر نظام بین‌الملل که ناشی از ضعف جنوب بود، تقلیل دهد و با افزایش توان سیاسی ملل تحت ستم امکان درخواست موقعیت برابر با شمال را افزایش دهد. این تقاضا به صورت کانونهای مقاومت ظاهر شد و شمال را در سرکوب نیروهای انقلابی ناتوان ساخت. بر این اساس می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران جریانی از جنوب علیه شمال بود؛ جریانی که همراه خود عنصر آگاهی بخشی و رهایی را دارا بود. از سوی دیگر انقلاب ایران قدرت ریسک‌کردن را میان نیروهای انقلابی افزایش داد و نشان داد امکان رویارویی با ساختار موجود نظام بین‌المللی هست و قدرتهای انقلابی می‌توانند هزینه قدرتهای بزرگ را برای حفظ وضع موجود افزایش دهند؛ وضعیتی که قدرتهای مسلط به صورت اجتناب‌ناپذیری با آن روبه‌رو می‌شوند و توان حذف وضعیتهای تعارضی و بحرانی را از نظام بین‌الملل ندارند.

وجه دیگر انقلاب ایران در ارتباط با ایده‌ها و ایجاد تغییرات بنیادین در نظام بین‌الملل، در ارتباط با ساخت فرصت‌های سیاسی است. انقلاب ایران در این رابطه با رد ساختار نظام

۱. درباره طرح ارزشها توسط انقلاب ر.ک: مهدی محسنیان‌راد، انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها، ص ۳۵۳-۴۱۸.

۲. صاحب‌نظران انقلاب اسلامی بر رهیافت فرهنگی انقلاب و بازتاب فرهنگی آن اهمیت خاصی می‌دهند جنبه‌ای که می‌تواند تحولات ارزشی گسترده‌ای را ایجاد نماید. در این رابطه ر. ک: محمدی، منوچهر، بازتاب انقلاب اسلامی

در جهان اسلام، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۳، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۱۹-۱۴۱.

دوقطبی و مخالفت با سیاستهای عملی بلوکهای قدرت، فضای نوینی ایجاد نمود. این فرصت‌سازی سیاسی از چند طریق صورت گرفت:

۱. ایجاد وقفه در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی.^۱

۲. تضعیف کنترل امریکا بر کشورهای تحت نفوذ، به ویژه منطقه خاورمیانه.

۳. تقویت گروههای داخلی معارض با رژیمهای حاکم در منطقه.

۴. بدیل‌سازی و ارائه الگوهای جایگزین

از سوی دیگر تداوم انقلاب فرصتهای بین‌المللی را برای تقویت ایده‌ها و ارزشهای جدید گسترش داد. انقلاب اسلامی توانست در محیط بین‌المللی در یک فرایند اجتماعی - سیاسی ضمن حفظ خود، فرصتهای جدیدی ایجاد کند؛ فرصتهایی که می‌توان آن را در گفتمان اسلام سیاسی مشاهده نمود. این امر با افزایش بازیگران غیردولتی و رشد فزاینده انتظارات افکار عمومی جهانی، تقاضا برای ارزشهای جدید را بالا برد و اسلام به‌عنوان مرجع هویت‌ساز جهانی ظاهر شد که به‌نوبه خود قرائت دیگری از ادراکات ذهنی هویتی ایجاد کرد.

۳ - ۱. انقلاب اسلامی و مسئله هویت در نظام بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران در راستای انتشار ایده‌ها و آموزه‌های خود، مرجع هویت‌ساز و الهام‌بخش بسیاری از جریانهای اسلامی و جهان سومی گردید. پیامدهای انقلاب به سرعت در محیط ذهنی - روانی افراد نفوذ کرد و مرزبندیهای فرهنگی، قومی و نژادی و مذهبی را درنوردید. این انقلاب در داخل در چالش با مظاهر و نموده‌های تمدن غربی و مدرنیسم به عنوان یک مرجع هویت‌ساز ظاهر شد. و ضمن تأکید بر اهمیت توجه به امور مادی و دنیوی، با افکار و ارزشهای سکولار و دنیاپرستی مبارزه کرد و خواهان احیای ارزشهای الهی - انسانی و فضایل و ارزشهای اخلاقی گردید. توجه به دین و معارف اسلامی و گرمی داشت جایگاه و نقش آن در زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار گردید. انقلاب

۱. درباره ایجاد ناهمگونی و وقفه در نظام بین‌الملل ر. ک: فرد هالیدی، *انقلاب و روابط بین‌الملل*، ترجمه مسعود

بازگشت به اسلام اصیل و طرد اسلام امریکایی و زورمداران را دستور کار خود قرار داد و خواهان زدودن انواع خرافه‌ها و تفسیرهای غلط از اسلام شد.^۱ تأکید بر محوریت خداوند، تکیه بر او، شکوفا ساختن استعدادهای انسانی و بهره‌گیری از تواناییها و امکانات فکری و مادی جامعه در انقلاب مورد تأکید واقع شد.

مسئله هویت خواهی و کسب شخصیت جدید در شعارها و هنجاری‌های برآمده از انقلاب به خوبی مشخص است. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، بازتاب هویت اسلامی و ملی و حاکم‌شدن بر سرنوشت خویش و قطع سلطه و نفوذ قدرتهای خارجی است؛ زیرا هویت ایران، پس از ورود به دوران جدید، از دو جهت در معرض چالش قرار گرفت؛ نخست آنکه ارزشها، هنجارها و فرهنگ برآمده از مدرنیته در تضاد با ارزشها و فرهنگ بومی قرار گرفت و دوم آنکه؛ روابط قدرتهای بزرگ و دخالت آنها در ایران مانع رشد هویت مستقل ایرانی شد. در این دوره پرسش از چیستی ما با توجه به غیریت‌سازی (غرب) صورت گرفت. در این حالت هویت‌یابی به کمک غیریت‌سازی به تولید «دشمن» کمک کرد که در آن بخشی از واقعیت را همسو با «خود» و بخش دیگر را در تضاد با خود و همسوی با «دیگر» می‌دید. بر این اساس، انقلاب اسلامی خودخواهان محو نفوذ عناصر ارزشی فرهنگ غربی و دفع تمام زمینه‌های بحران هویتی ناشی از آن شد.

گفتمان هویتی انقلاب اسلامی همچنین در رویارویی تقابل با ناسیونالیزم قرار گرفت و تأکید بر صدور انقلاب حکایت از این مقوله داشت که گفتمان هویتی انقلاب اسلامی، هویتی فراملی و در تضاد با ملت‌گرایی است. همچنین صدور انقلاب نشان داد انقلاب اسلامی ماهیتی جهانی دارد و در عصر جهانی شدن فرهنگ در پی ایجاد نظم نوین فرهنگی جهانی و تغییر وفاداری ملی و سرزمینی وفاداری و همبستگی جهانی است.

۱. هویت فرهنگی ایران آمیخته با مذهب اسلامی است و ایده‌های مذهبی در آن نقش اساسی ایفا می‌کند. یکی از افرادی که تا حدی به بررسی آن پرداخته است رضا بهنام است. در این رابطه ر. کک :

گفتمان انقلاب اسلامی در بعد عملی، هویتی تازه به نیروهای مبارز اسلامی و جهان سومی بخشید. این امر به فعال شدن و تقویت حرکتها و جنبشهای اسلامی انجامید. در این میان تأثیر انقلاب و سیاستهای دولت انقلابی ایران بیش از همه در ملت فلسطین و لبنان نمایان گردید.^۱ «شیخ اسعد تمیمی» یکی از رهبران فلسطین می‌گوید:

تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غائب بود، حتی در عرصه واژگان، مثلاً بجای «جهاد» از کلماتی همچون «نضال و کفاح» استفاده می‌شد. انقلاب ایران واقعیت قدیمی «اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است» را به سرزمین فلسطین وارد کرد.^۲

سیدحسین نصرالله، حرکت مقاومت علیه اشغال‌گری اسرائیل را در راستای تکلیف الهی و پیروی از فرامین امام خمینی «ره» می‌داند و در این زمینه می‌گوید:

گروه‌های مختلف معتقدی که با عناوین مختلفی فعالیت می‌کردند براساس دو محور هماهنگ شدند و به یکدیگر پیوستند، محور نخست ایمان به ولایت فقیه و التزام به رهبری حکیمانه امام خمینی، و محور دوم ضرورت قیام و مبارزه با دشمن اسرائیلی، براساس این دو محور، تمام گروه‌های اسلامی به یکدیگر پیوستند و حرکت واحدی را سازمان دادند که امروز به حزب الله معروف است.^۳

دستیابی به هویت اسلامی به‌منظور تلاش و مبارزه جهت کسب استقلال، اعتماد به نفس و پیروزی را می‌توان در لبنان نیز مشاهده نمود. گراهام فولر می‌گوید:

لبنان نماد موفقیت برجسته سیاست خارجی ایران و صحنه دو پیروزی بزرگ در مقابل دشمنان شیطانی بوده است، اسرائیل و ایالات متحده، این پیروزی‌ها از قدرت انقلاب حکایت می‌کنند.^۴

۱. درباره بازتاب انقلاب ایران بر جنبشهای اسلامی ر. ک: امرایی، حمزه، انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، سید نادر علوی و علیرضا قربانی (گردآورندگان) انقلاب اسلامی در گسترده نظام بین‌الملل تهران، ص ۷۵-۱۶۹؛ ملکو تیان، مصطفی، تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۶۵-۲۸۵.

۲. کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و امریکا، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۴. فولر، پیشین، ص ۱۰۲.

هویت یافتن جنبشهای اسلامی را می‌توان در جنبشهای اسلامی به‌عنوان تشدیدکننده قدرت و ابزار چانه‌زنی، ابزار شناخت و قانونی ساختن و منابع هدف و جهت استراتژیک بررسی کرد.^۱ به‌گونه‌ای که جنبشهای اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی توان لازم را برای همبستگی و تقویت اهداف خود یافتند.

با توجه به مطالب بیان شده، این سؤال ایجاد می‌شود که انقلاب ایران چگونه از طریق آگاهی بخشی و هویت‌بخشی توانست راه سومی را در نظام بین‌الملل ارائه دهد؟

۴. انقلاب اسلامی و راه سوم در روابط بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران در ارتباط با سیاست و نظام بین‌الملل پدیده‌ای جدید محسوب می‌شود. نوین بودن انقلاب اسلامی به لحاظ انقلابی بودن و اسلامی بودن آن است؛ انقلابی که به طرح الگوی جدید و ارائه قرائتهای نوین از سیاست خارجی، منافع ملی، نظم بین‌المللی و ثبات جهانی پرداخت. انقلاب ایران در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی رخ داد که نظم جبرگرایانه آن امکان ظهور نیروی سومی را نمی‌داد. این ویژگی انقلاب نمادی از نیروهای سیاسی و اجتماعی جدیدی بود که در بستر نظام بین‌الملل در حال شکل‌گیری بود؛ نیروهایی که تحولات سیاسی شگرفی را در جهان اسلام همراه آورد و موج فزاینده‌ای را از نیروهای مردمی علیه نظم موجود، مداخلات خارجی و رژیمهای تحت ستم در منطقه خاورمیانه و کشورهای جهان سومی ایجاد کرد.

انقلاب اسلامی ایران حرکتی در جهت احیای اسلام، نه تنها در سطح ملی؛ بلکه در سطح بین‌المللی، محسوب می‌شود. در سطح ملی سیاست خارجی ایران را تغییر داد و بر اهداف و نقشهای نوینی تأکید نمود و مهم‌ترین نقش‌های ملی آن را در سیاست خارجی ایران می‌توان در قالب دولت مستقل و فعال، مدافع اعتقادی خاص، دولت الگو، مخالفت با وضع موجود، حامی ملل محروم و مستضعف، دولت وحدت‌بخش، دولت میانجی، حامی عدالت جهانی،

۱. میراحمدی، هوشنگ، ایران و خلیج فارس، دیدگاه‌ها و مسائل استراتژیک، ترجمه جمشید زنگنه، ص ۴۹۰ و ۴۹۱.

حاملی حکومت جهانی مشاهده نمود. در این رابطه نقش دولت الگو یا سرمشق گویای ارائه راه سوم در نظام بین‌المللی برای ملل تحت ستم است؛ زیرا ایران اسلامی به لحاظ انقلاب، خود را پیش قراول ملل محروم و مستضعف می‌داند؛ انقلابی که باعث فروپاشی یک رژیم طاغوتی و ایجاد رژیمی اسلامی گردید. امام علیه السلام درباره ملت ایران می‌فرماید:

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز و عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کوفه و عراق در عصر امیرالمؤمنین و حسین بن علی صلوات الله علیهما می‌باشند.^۱

امام علت بهتر بودن ملت ایران را در مقصد الهی مردم و انقلاب می‌داند و از ملل اسلامی می‌خواهد از ملت مجاهد ایران الگو بگیرند. امام علیه السلام می‌فرماید:

«ملت ایران اعزهم الله راه عذرهای مسدود نموده و اثبات نمود که در مقابل قدرت‌های بزرگ می‌توان ایستاد و حق انسانی خود را باز پس گرفت.»^۲

کسب استقلال و ایفای دولت مستقل و فعال در عرصه بین‌المللی و جلوگیری از دخالت قدرت‌های بیگانه در امور کشور جنبه دیگری از الگوگیری ملل تحت ستم می‌باشد. مقصود از استقلال در سیاست خارجی یک کشور، استقلال در سه مرحله سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم است که مصادیق آن در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی و غیره ظاهر می‌شود. از دیدگاه امام علیه السلام دولت اسلامی نه تنها باید در راه استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... بکوشد؛ بلکه باید نسبت به جریان‌ات بین‌المللی حساس باشد و برای اصلاح آن اقدام نماید. از دیدگاه امام علیه السلام «اسلام برای نجات مستضعفین آمده است.»^۳ «اسلام برای همین مقصد آمده است و تعلیمات اسلام برای همین آمده است که مستکبرین در زمین نباشد و نتوانند مستکبرین، مستضعفین را استعمار و استثمار کنند.»^۴

۱. آئین انقلاب اسلامی، ص ۴۴۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲.

۴. همان، ج ۶، ص ۷۱.

از دیدگاه گراهام فولر، دگرگونی نظام حکومتی در ایران بسیاری از قواعد شناخته شده بازی صیانت نفس را برای کشورهای حوزه خلیج فارس تغییر داد. این کشورها مشاهده نمودند که ایران اسلامی برخلاف خودداری کردن از مجادلات بین‌المللی، رأی دادن به نفع قدرتهای بزرگ و زیر چتر قدرتهای بزرگ رفتن، با قدرتهای بزرگ مقابله نموده و کسب صیانت و هویت خود را در قطع وابستگی از آنها می‌داند.^۱ از این جهت ایران اسلامی نشان داد که می‌توان بدون قرار گرفتن در این یا آن بلوک قدرت، راه دیگری را برگزید و باوجود موانع و مشکلات محیطی، استقلال و هویت ملی خود را حفظ و با جهان خارج ارتباط متقابل برقرار کرد و این سیاست را که در جهان نمی‌توان بدون وابستگی و تکیه بر یکی از قدرتهای بزرگ به حیات خود ادامه داد، به چالش طلبید.

راه سوم در انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در دو عنوان «مردم‌سالاری دینی» در داخل و تقویت «اسلام سیاسی» در خارج دانست. در سطح کشوری با تأسیس حکومت «جمهوری اسلامی» به برقراری سازگاری اسلام با مشارکت مردمی پرداخت و از بعد اندیشه‌ای، به بازتعریف مشروعیت سیاسی حکومت اقدام کرد و با پیوند دین و سیاست بر نوع خاصی از رژیم سیاسی تأکید کرد که در آن آموزه‌های دینی مبنای سیاست داخلی و خارجی قرار گرفت.^۲ از سوی دیگر با پیدایش انقلاب اسلامی ایران و طرح و بازسازی ایدئولوژی اسلام در جهان تحت ستم، با عنوان «اسلام سیاسی» مقطع نوینی در تاریخ روابط بین‌الملل گشوده شد. اسلام سیاسی با برقراری پیوند میان دین و سیاست از سکولاریسم و با غایت‌گرایی توحیدی از مکاتب الحادی متمایز گردید و راه سومی را از منظر ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی در عصر ارتباطات و اطلاعات فراسوی جامعه بشری قرار داد. انقلاب اسلامی نه تنها در سطح ملی به ارائه شیوه نوینی از زندگی پرداخت؛ در سطح بین‌المللی در برابر تفکرات، اندیشه‌ها و مکاتب موجود الگوی جدیدی را مطرح ساخت. گفتمان انقلاب اسلامی در موقعیتی ظاهر شد

۱. فولر، پیشین، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۲. درباره مردم‌سالاری دینی، ر.ک: هشری، پیشین، ص ۷ و ۸.

که ایدئولوژیهای موجود توان الهامبخشی لازم را نداشتند و جامعه جهانی درگیر بحران معنا، اخلاق و ارزشهای انسانی گردیده بود. هر روز بر فاصله میان شمال و جنوب اضافه می‌گشت و پیشرفتهای فن‌آوری و نظریه‌های توسعه قادر به رفع نیازهای اساسی ملل محروم و تحت ستم نگردیده بود. الهام‌گیری نیروهای مردمی و اجتماعی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌توان در تغییر محتوای سخنرانان مذهبی، تأسیس سازمان‌های مذهبی و مبارزه اهمیت یافتن موضوع دین برای جوامع مسلمان، تقاضا برای اجرای شریعت اسلامی، احترام نهادن به احکام و شعائر مذهبی، بیداری اسلامی، ترویج ایده مبارزه با اسرائیل، وحدت شیعه و سنی، مبارزه به‌عنوان راه‌حل مسائل جهان اسلام، ایجاد جامعه اسلامی، سنگ‌ساختن مساجد و ترویج پوشش اسلامی ذکر کرد^۱ که ریشه در اسلام سیاسی و قدرت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران داشت.

انقلاب اسلامی ایران تقاضا برای تحول در نظام بین‌الملل را افزایش داد و آن‌دسته از نیروهایی را که در ساختار موجود به حاشیه رانده شده بودند، به صحنه آورد. تأثیر انقلاب ایران در نظام بین‌الملل نشان می‌دهد که یک زمینه فرهنگی اسلامی تازه‌ای ایجاد شده است که بازاندیشی در رویه‌ها و نظریه‌های فهم سیاست بین‌الملل را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و با افزایش نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی بر این امر تأکید می‌گردد.

انقلاب اسلامی گفتمان اسلام سیاسی را در جهان اسلام تقویت کرد و در پی برتری دادن به اسلام، به‌عنوان دال مرکزی و ساخت نظم سیاسی نوین، برآمد. «دال برتر بعنوان انتزاعی‌ترین اصل عمل می‌کند و دیگر فضاهاى گفتمانی توسط آن تأمین می‌یابند.»^۲ و در این نظام گفتمانی «دال برتر بیشتر عناصر خود را به وحدت فرا می‌خواند.»^۳ بابتی سعید معتقد است:

۱. برزگر، ابراهیم، نظریه بخش و بازتاب انقلاب اسلامی، ص ۶۲.

۲. سعید، بابتی، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۵۵.

تفکر سیاسی [امام] خمینی، منسجم‌ترین منطق اسلام‌گرایی است. در واقع به واسطه ایشان است که اسلام‌گرایی از یک مخالفت ساده و طرح سیاسی به کنار افتاده، به یک جنبش ضد نظم حاکم تبدیل می‌شود.^۱ انقلاب ایران نشان می‌دهد که [امام] خمینی نه احیاگر برخی باورهای سنتی گذشته بلکه ارائه دهنده یک روند سیاسی مدرن است.^۲

روند سیاسی مدرنی که از آن می‌توان به‌عنوان راه سوم در نظام بین‌الملل موجود در عرصه‌های سیاسی - امنیتی، اجتماعی و فرهنگی نام برد.

۵. محدودیتهای ساختاری نظام بین‌الملل و انقلاب اسلامی ایران

ساختار نظام بین‌الملل در کنار فرصتها و امکاناتی که برای انقلاب و دولت انقلابی فراهم می‌سازد، از طریق ایجاد محدودیت در پی مهار و کنترل انقلابها برمی‌آید. انقلاب اسلامی ایران نیز از همان ابتدای شکل‌گیری تا مرحله پیروزی و پس از آن همواره با موانع و محدودیتهای محیطی روبه‌رو بوده است؛ در عین حال بر اثر رابطه تعاملی پویا، انواع محدودیتهای باعث توقف یا انسداد انقلاب و پیامهای انقلابی نشده‌اند؛ بلکه انقلاب و نیروهای انقلابی براساس نظریه یادگیری و رابطه‌ای - راهبردی جسوب، به‌صورت آگاهانه و هدفمند همواره خود را به موقعیت و شرایط محیطی نزدیک می‌سازند و نیازها و شرایط جدید را مورد توجه قرار می‌دهند. در این رابطه امکان تحول در آگاهی و راهبرد دولت انقلابی وجود دارد و گاهی می‌تواند گزینه‌ها و اولویتهای جدیدی را ایجاد نماید.

با وقوع انقلاب اسلامی و به‌هم‌خوردن توازن منطقه‌ای، قدرتهای بزرگ تلاش کردند مانع شکل‌گیری ساختار جدید منطقه‌ای شوند. همکاریهای سیاسی - امنیتی امریکا با کشورهای محافظه‌کار منطقه نه تنها به منظور جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی در منطقه، بلکه در راستای تحدید اصول‌گرایی اسلامی و تغییرات انقلابی بود^۳ و جنگ ایران و عراق همسو با

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۰۵.

۳. کدی، کدی و گازیو روسکی، مارک، پیشین، ص ۲۲۶.

سیاست قدرتهای بزرگ، به منظور برقراری توازن منطقه‌ای سازماندهی شد. همکاری امریکا و شوروی پس از پیروزی‌های ایران در جبهه‌های جنگ از سال ۱۹۸۲، مبنی بر پایان دادن جنگ، نشانه دیگری از توافق آنها در ایجاد توازن منطقه‌ای و مهار انقلاب ایران بود. در طول جنگ «شوروی مقادیر زیادی تانک (از جمله تانک‌های T.72) و (هوایما خصوصاً میگ ۲۹) بین سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶ به عراق ارسال نمود... و بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ فرانسه ۶ تا ۷ میلیارد دلار اسلحه به عراق فروخت.»^۱

تحریمهای اقتصادی محدودیت دیگر نظام بین‌الملل در برابر انقلاب اسلامی ایران است. امریکا متعاقب انقلاب اسلامی، بیشترین خطر و تهدید را نسبت به منافع ملی خود احساس نمود و تلاش کرد از نظر سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را در انزوا قرار دهد. روابط ایران و امریکا پس از تسخیر سفارت امریکا در تهران وارد مرحله نوینی شد؛ زیرا امریکا در واکنش به آن، تحریمها و مجازاتهای یک‌جانبه گسترده‌ای را علیه ایران اعمال کرد.^۲ امریکا در ۱۲ نوامبر واردات نفت از ایران را متوقف ساخت و در ۱۴ نوامبر براساس دستور اجرائی ۱۲۱۷۰، تمام داراییهای ایران در امریکا را (نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار) مسدود کرد.

از سوی دیگر در دوره پس از جنگ ایران و عراق باید به سیاست مهار دو جانبه اشاره نمود که در سال ۱۹۹۳ توسط «آنتولیک» برای کنترل و تغییر در رفتارهای ایران و عراق مطرح شد.^۳ و تحریمهای امریکا در دوره کلینتون وارد مرحله جدیدی شد. امریکا براساس قانون داماتو در سال ۱۹۹۵ دستور توقف هرگونه سرمایه‌گذاری شرکتهای امریکایی در بخش نفت ایران را صادر کرد^۴ و براساس مصوبه ۵ اوت ۱۹۹۶، شرکتهای غیرامریکایی نیز که در بخش نفت و گاز ایران بیش از ۴۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌کردند، مورد تحریم و

۱. کروزر، کت، انتقال سلاح و مدیریت بحران، مطالعه موردی جنگ ایران و عراق، ترجمه علیرضا قاسم آقا، ص ۹۱.

2. Cheryl Benard and zalmay khalilzad. the Government of God, Iran Islamic Republic p. 167.

۳. سبک، گری، ایران و امریکا و حقایق و پیامدها، ص ۹۱.

۴. متن کامل نخستین دستورالعمل اجرایی شماره ۱۲۹۵۷ درباره ممنوعیت برخی معاملات مربوط به توسعه منافع نفتی

ایران ر. ک: مجله سیاست خارجی، س یازدهم، ش ۱، ص ۱۲۴.

مجازات اقتصادی امریکا قرار گرفتند.^۱ همچنین باید به محدودیتهای ساختاری نظام بین‌الملل نسبت به دولت انقلابی ایران، موارد اتهامات نقض حقوق بشر، تولید سلاحهای کشتار جمعی و حمایت از تروریسم را اضافه کرد.

نتیجه‌گیری

نظریه‌های روابط بین‌الملل در عصر جهانی شدن و فرااطلاعات بیش از هر زمانی نیازمند مطالعه و بررسی نظری انقلابها می‌باشند. در حال حاضر به دلیل وابستگی متقابل فزاینده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ملتها و رشد بازیگران غیر دولتی و تقاضاهای جدید نیروهای اجتماعی در بستر جامعه شبکه‌ای جهانی، نظریه رئالیسم نیازمند واسازی و بازسازی مؤلفه‌های نظری خود است و به‌نظر می‌رسد ادبیات مفهومی نظریه گفتمان، هرمنوتیک و ساختار - کارگزار از ظرفیتهای بیشتری برای پرداختن به انقلابها در زمینه نظام بین‌الملل برخوردار می‌باشد. در این پژوهش تلاش گردید با استفاده از ادبیات مفهومی ساختار - کارگزار، ارتباط انقلاب با ساختار نظام بین‌الملل در یک رابطه تعاملی پیچیده در طول زمان مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا در این نظریه ساختار دارای دو بعد امکان و محدودیت است و کارگزار به دلیل داشتن قدرت، آگاهی و حق انتخاب می‌تواند از فرصتها و امکانات ساختاری استفاده کند و بر ساختار تأثیرگذارد. از سوی دیگر ساختار از طریق ایجاد محدودیت می‌تواند بر کارگزار تأثیرگذار باشد. این وضعیت به ما امکان می‌دهد انقلاب و دولت انقلابی ایران را در محورهای مسئله‌دار کردن قدرت در سطح نظام بین‌الملل تقویت و با طرح ایده‌ها و ارزش‌ها و ارائه راه سوم مورد بررسی قرار دهیم و از سوی دیگر محدودیتهای ساختاری نظام بین‌الملل را نسبت به انقلاب اسلامی ایران بیان نماییم. در پژوهش حاضر انقلاب اسلامی ایران فی‌نفسه به‌عنوان منبع قدرت در نظر گرفته شد و در سطح بین‌المللی از طریق مقابله با چگونگی توزیع قدرت میان دوبروک و در سطح منطقه‌ای از طریق به‌هم زدن توازن قدرت

منطقه‌ای مطالعه شد. همچنین بحث ایده‌ها و ارزشها به‌عنوان سطح جدیدی از آگاهی و بینش در انقلابیان و انتشار آن میان نیروهای مردمی و اجتماعی ملل محروم مورد بررسی قرار گرفت و راه سوم در چارچوب نقشهای ملی، مردم‌سالاری دین و اسلام سیاسی بیان گردید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابشناسی:

- آیین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۲.
- امرایی، حمزه، انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- انقلاب اسلامی در ایران، مجموعه مقالات، ج ۲، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۴.
- ایکنبری، جی، جان، تنها ابرقدرت، ترجمه عظیم‌فصلی پور، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابراری معاصر، ۱۳۸۲.
- بایی، سعید، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- بزرگر، ابراهیم، نظریهٔ پخش و بازتاب انقلاب اسلامی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، س پنجم، ش ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- برژنسکی، اسرار سقوط شاه و گروگان‌گیری، ترجمه حمید احمدی، تهران، نراقی، ۱۳۶۲.
- بزرگی، وحید، دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
- تدا، اسکاچپول، حکومت تحصیلدار، ترجمه محسن امین‌زاده در: رهیافت‌های نظری برای انقلاب اسلامی به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷.
- جان استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، نگارش ۱۳۷۷.
- جرجانی، دیوید، انقلاب در شیعه پیرامون: نمونه ایران، ترجمه علی مرشدی زاده، پژوهشنامه متین، ش ۳۹۴، سال ۱۳۷۸.
- چارلز دوران، بحران در سیستم‌ها، (نقد و بررسی) داریوش اخوان زنجانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۳۴، زمستان ۱۳۷۴.
- روبین باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرفی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳.
- روزنا، جیمز، جهان آشوب زده، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران، پژوهشکده نشر مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- شرایبر، ژان ژاک سروان، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶.
- سید نادر علوی و علیرضا قربانی (گردآورندگان)، انقلاب اسلامی در گستره نظام بین‌الملل، تهران، عصر ظهور، ۱۳۷۹.

- فولر، گراهام، *قبله عالم*، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- کدیور، جمیله، *رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹.
- کروز، کت، *انتقال سلاح و مدیریت بحران*، مطالعه موردی جنگ ایران و عراق، ترجمه علیرضا قاسم آقا، مجله سیاست رفاهی، ش ۳، تابستان ۱۳۷۹.
- کوردییر، شروود، *نیروهای واکنش سریع آمریکا*، ترجمه و تنظیم همایون الهی، تهران، قومس، ۱۳۶۹.
- کولایی، الهه، *اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب ایران*، جرعه جاری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.
- گری، سیک، *ایران و آمریکا و حقایق و پیامدها*، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، تابستان ۱۳۷۵، ش ۱۲.
- مارش دیوید و استوکر، جری، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- محسنیان راد، مهدی، *انقلاب، مطبوعات و ارزشی‌ها* (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۷۵).
- ملکوتیان، مصطفی، *تأییدات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۱، پاییز ۱۳۸۲.
- میراحمدی، هوشنگ، *ایران و خلیج فارس*، دیدگاهها و مسائل استراتژیک، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
- میرزایی ینگجه، سعید، *ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- نیکی کدی، مارک گازیو روسکی، *نه شرقی، نه غربی*، ترجمه ابراهیم متقی، الهه کولایی (تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۹).
- هالستی، کی. جی. - مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
- هالیدی، فرد، *انقلاب و روابط بین‌الملل*، ترجمه مسعود اخوان کاظمی، انقلاب اسلامی، س اول، ش سوم، پائیز ۱۳۷۱، ص ۳۲.

- Alexander E. Went. the Agent structure problem in international Relations theory. *International Organization* 41, 3, (summery 1987).
- Alexander E. Went Bridging Theory imeta-theory Gop, in international Relations. *Review of international studies*, Vol. 17 (1991).
- David Dessler, Whats at stake int the agent structure Pebate? *International organization* Vol. 4311.3 (summer 1989).
- M.reza Behnam. *Cultural Foundation of Iranian politics* (New York: University of Utah Press 1991).
- Cheryl Benard and zalmay khalilzad, *the Government of God, IRan Islamic Republic* (New York: Clumbia university Press 1984).
- Rovert, Cox, "Social Forress, States and Worlds orders" millennium; *Journal of International, Studies*, N. 10, 1981.
- R. Keohane and J. Vye (eds) *Transmintion Relatios* and world Politics (Combridge: Harvard University, 1971)
- Jumes rosenau, *the scientifics study, of foreign policy*, (New york: the free Press. 1971.
- Gil Friedman and Harre Starr, *Agency, Structure, and International Politics, From on tology to Empirical Inquiry* (new York: routeldge 1997.)



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی